

# نقد و بررسی دلالت خبری بودن فعل بر حکم امضایی در آیات الأحکام

علیرضا سروش\*  
سیدمحمود طیب حسینی\*\*

## چکیده

برای شناخت احکام امضایی قرآن از احکام تأسیسی، شاخصه‌هایی معرفی شده که یکی از آنها صیغه و نوع فعلی است که در بیان آن حکم به کار رفته است. ادعای مطرح شده آن است که اگر فعل بیانگر حکم، فعل ماضی و خبری باشد، آن حکم امضایی خواهد بود؛ زیرا دلالت فعل ماضی بر زمان گذشته، نشانگر وجود آن حکم در گذشته است و این امر، معیار حکم امضایی است که داشتن سابقه برای حکم شرعی می‌باشد. در مقاله حاضر پس از تبیین ادعای مذکور و ادله آن، این ادعا و ادله‌اش نقد و اثبات می‌شود که صرف استخدام فعل ماضی برای بیان حکم، نشانه کافی برای امضایی بودن حکم نیست.

**واژگان کلیدی:** حکم امضایی، حکم تأسیسی، نشانه حکم امضایی، فعل خبری.

\* دانش‌پژوه سطح ۴ حوزه و دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/

نویسنده مسئول (soroush.ali.r@gmail.com).

\*\* دانشیار گروه قرآن‌پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (tayebeh@rihu.ac.ir).

## مقدمه

آیات الأحكام به آن دسته از آیات قرآن مجید اطلاق می‌شود که مبین یکی از احکام عملیه دین مبین اسلام باشد (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۶، ص ۲). این بخش مهم از قرآن کریم به‌عنوان معتبرترین سند فقه اسلامی، از چنان اهمیت بالایی برخوردار است که حتی از سوی روشنفکران نیز پذیرفته شده که برای عموم مسلمانان در طول تاریخ، محوری‌ترین مفهوم دینی بوده است. این اهمیت، توجه و شناخت دقیق آیات مذکور را ضروری می‌سازد. مستفاد از این آیات و خطابات شرعی (علامه حلّی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۹۸)، احکام شرعی خواهد بود. حکم شرعی همان جعل شارع بوده (بروجردی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۷۰) که برای تنظیم زندگی انسان از جانب وی صادر شده است (صدر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۶۱/ همو، ۱۳۷۹، ص ۱۲۳).

در جهت شناخت دقیق این احکام که برخاسته از وحی الهی است، تفکیک اقسام گوناگون احکام آن مهم خواهد بود؛ زیرا بدین وسیله هم فهم صحیح‌تری از ماهیت احکام این کتاب الهی به دست می‌آوریم و هم در استنباط فقه اسلامی از اصیل‌ترین منبع آن، مطمئن‌تر گام برداشته می‌شود. احکام قرآن از جهات گوناگون تقسیمات متفاوتی دارد؛ مانند تکلیفی و وضعی، مولوی و ارشادی، اولی و ثانوی و... یکی از تقسیمات این احکام نیز تقسیم حکم به دو قسم «حکم امضایی» و «حکم تأسیسی» است. مطابق دیدگاه رایج، ملاک تقسیم یادشده، وجود یا عدم سابقه برای حکم شرعی است؛ براین اساس احکام تأسیسی، احکامی است که پیش از اسلام سابقه نداشته، تشریع‌کننده آن برای نخستین بار، شارع مقدس اسلام می‌باشد و «احکام امضایی» به آن دسته از احکام اطلاق می‌شود که پیش از ظهور دین اسلام در ادیان و جوامع گذشته بوده و اسلام آنها را پذیرفته است (واسعی، ۱۳۷۹، ص ۵۰).

باتوجه به این تقسیم که در کلام محققان بزرگ فقهات نیز منعکس شده است (نابینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۸۶)، بخشی از احکام قرآن مجید دارای سابقه و پیشینه می‌باشد و از تأسیسات شریعت اسلامی محسوب نمی‌شود. شناخت این بخش از آیات الأحكام باتوجه به آثار و نتایج متفاوت آن اهمیت بسیاری دارد. در میان راه‌های

گوناگونی که برای شناسایی احکام امضایی قرآن می‌توان مورد بررسی قرار داد، توجه به ساختار افعالی که حکم فقهی قرآن در قالب آن ارائه شده است - با توجه به اینکه برداشتی درون‌متنی و متکی به خود قرآن است - یکی از بهترین راه‌هاست، ولی باید دید آیا با دقت در ساختار فعلی که حکم شرعی از آن استفاده می‌شود، امضایی یا تأسیسی بودن آن حکم را می‌توان احراز کرد یا خیر؟ در مراجعه به قرآن مجید، یکی از معیارهایی که در این باره قابل بررسی به نظر می‌رسد، دلالت افعال ماضی بر امضایی بودن حکم مستفاد از آن فعل است؛ زیرا فعل ماضی، دلالت بر زمان گذشته دارد؛ پس چنین می‌نماید که این احکام دارای پیشینه قبل از اسلام بوده - امضایی بوده‌اند - که این ساختار به وسیله خداوند متعال برای حکم به کار رفته است، ولی آیا این نظر ابتدایی را می‌توان تصدیق کرد و دلالت فعل ماضی بر امضایی بودن حکم تمام است، یا توجه و دقت بیشتر در این مسئله - به خصوص با مراجعه به قرآن مجید - این ادعا را تضعیف می‌کند؟ غرض از نوشتار پیش رو، توجه به این موضوع و بررسی این مسئله است که با اتکا به روش تفسیری اجتهادی مخصوصاً با استفاده از خود قرآن کریم (تفسیر قرآن به قرآن) و مباحث ادبیات عرب و علم اصول صورت می‌گیرد.

پیش از ورود به این بحث، مناسب است دو نکته اشاره شود:

اولاً، سخن از معیار و ملاک شناسایی احکام امضایی - به خصوص در قرآن مجید - از مباحث جدیدی محسوب می‌شود که به رغم اهمیت «حکم امضایی» و تأثیرات آن در فقه و حقوق، مورد توجه واقع نشده است. با توجه به اینکه فقها آثار متعدد و مهمی بر حکم امضایی مترتب کرده‌اند و روشنفکران بر تغییر این دسته احکام اصرار دارند، باید معیار شناخت حکم امضایی - به خصوص در قرآن کریم - منقح و منضبط گردد و یکی از معیارهای درون‌متنی قابل بحث در این باره، ماضویت فعل است که سبب انتخاب این موضوع و اولویت آن شده است.

ثانیاً، خوشبختانه ادعاهایی برای نشانه بودن ماضویت برای حکم امضایی در برخی تفاسیر یافت می‌شود که به رغم تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، زمینه این بحث را آماده‌تر کرده است تا بحث با توجه به عبارات ایشان پیگیری شود. با توجه به آنچه

گذشت، نباید توقع داشت این بحث در آثار فقهی قرآنی معروف پیشینی دیده شود؛ چراکه اساساً اصطلاح حکم امضایی و رواج آن به دوره شیخ انصاری و پس از ایشان مربوط است؛ در نتیجه هدف از نوشتار حاضر، شناخت بهتر احکام امضایی قرآن به عنوان یکی از مباحث جدید فقهی - حقوقی است که با بررسی یکی از راه‌های شناسایی این نوع احکام قرآنی (یعنی توجه به ساختار فعلی که قالب برای ارائه آن حکم در قرآن مجید قرار گرفته است) انجام می‌شود. روشن است این هدف صرفاً جهت معرفتی ندارد و در فرآیند اجتهاد عملی و استنباط احکام از قرآن مجید نیز مؤثر خواهد بود.

## ۱. ادعای دلالت فعل ماضی بر حکم امضایی

آیت‌الله سید محمود طالقانی از مفسران و اندیشمندان معاصر، دارای تأملات و نظرات تفسیری می‌باشد و تفسیر ایشان - به خصوص در زمان خویش - مهم تلقی می‌شده است. درست است تفسیر او فقهی نیست و خود ایشان نیز از جرگه فقها به‌شمار نرفته است، ولی در فقه و تفسیر، صاحب اندیشه‌هایی بوده، همین امر سبب توجه به نظرات فقهی قرآنی ایشان می‌شود؛ علاوه بر اینکه ایشان از موقعیت اجتماعی ممتازی مخصوصاً در میان روشنفکران برخوردار بوده است. آیت‌الله طالقانی در مورد شیوه شناسایی احکام امضایی از احکام تأسیسی دیدگاه خاصی ارائه کرده، در صدد برآمده است با معیار و ضابطه‌ای کلی، از قرآن برای تشخیص حکم امضایی نشانه معرفی کند. وی برای این کار بین افعال گوناگون در بیان حکم قرآن مجید تفاوت قائل شده، گفته است هر جا در قرآن مجید برای بیان حکمی فعل خبری به کار رفته باشد، نشانه آن است که آن حکم امضایی است و هر جا از صیغه امر و نهی (فعل انشایی) استفاده شده باشد، نشانه تأسیسی بودن حکم است. وی در این باره می‌نویسد:

این روش عمومی قرآن حکیم است که احکام امضایی را با فعل خبری «حرم، حرمت، کتب، کتبنا» و مانند اینها بیان می‌کند و احکام ابداعی را با افعال امر و نهی (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۳۲).

ایشان در مورد این مطلب ذیل آیه شریفه ۲۳ سوره نساء: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ...» [ازدواج با این زنان] بر شما حرام شده است: مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان...»، نوشته است:

«حُرِّمَتْ» خبر امضایی از گذشته است که حرمت اصول این محرمات در همه ادیان و ملل و قبائل و در شرایط و جوامع مختلف، جاری و شکستن حدود آن استثنایی و نفرت‌انگیز بوده است و همین بنیادی و فطری بودن این محرمات را می‌رساند؛ چه آنکه اگر تحریم این محارم قراردادی یا مستند به عادات باشد، همیشه و در همه جا و شرایط دوام نمی‌یافت (همان).

آیت‌الله طالقانی در عبارت مذکور گرچه معیار حکم امضایی را فعل خبری معرفی می‌کند، ولی نمونه‌های این افعال را که ذکر کرده، همگی فعل ماضی است و از فعل خبری مضارع یادی نکرده است.

پس از ایشان، آیت‌الله دکتر صادقی تهرانی این مطلب را با تغییراتی در تفسیر خویش استظهار کرده، فعل ماضی «حُرِّمَتْ» را دالّ بر حرمتی پیشینی و در همه شرایع شمرده است. دکتر صادقی تهرانی نیز از مفسرانی محسوب می‌شود که در این بحث فقهی قرآنی ورود کرده است. برخلاف آیت‌الله طالقانی ایشان ملاک را خبری یا انشایی بودن نمی‌شمارد، بلکه ماضی یا مضارع بودن را معیار شمرده است. به نظر دکتر صادقی فعل ماضی، دالّ بر تحریمی سابقه‌دار، بلکه با سابقه حضور در همه شرایع پیشین است: اینک در این آیه از تعبیر «حُرِّمَتْ» استفاده شده است و نه «أَحْرَمَ» و مشابه آن، دلیل بر این است که این تحریم در همه تشریح‌های الهی سابقه داشته است<sup>۱</sup> (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۸۰).

شاید بتوان ریشه این ادعاها را در شبهه فخر رازی یافت. فخر رازی در مورد فعل «حُرِّمَتْ» که ماضی است، دلالت بر حرمت در زمان حال و آینده را منکر می‌شود و

۱. «حرمت» هنا دون «أَحْرَمَ» أو ما شابه، دلیل علی ماضی التحريم في كافة التشريعات الإلهية». ایشان نیز این بحث را ذیل آیه ۲۳ سوره نساء مطرح کرده است، ولی یگانه مستندی که برای این استظهار خویش به‌عنوان «دلیل» بیان می‌کند - بدون ضمیمه هیچ قرینه خاصی - استفاده از فعل ماضی به‌جای مضارع است.

معتقد است اثبات استمرار تحریم‌های بیان‌شده با فعل ماضی در قرآن برای زمان حال یا آینده باید به دلایل منفصلی غیر از خود این آیات مستند باشد. وی می‌گوید فعل ماضی، اخبار از گذشته می‌دهد؛ پس فعلی مثل «حرمت» دال بر ثبوت این تحریم در گذشته است و اساساً دلالت بر حرمت فعل در زمان نزول قرآن و پس از آن نیز ندارد: آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَمْهَاتُكُمْ...» اخبار از وجود این تحریم در گذشته است و ظاهر این لفظ (فعل ماضی)، شمول نسبت به حال و آینده ندارد و اینکه این حکم حرمت در زمان حال و آینده هم وجود دارد، از دلیل منفصل و جدایی استفاده می‌شود نه از این آیه (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۲۳).

همانند ادعای این دو مفسر معاصر شیعی، در کلمات برخی مفسران معاصر اهل سنت نیز یافت می‌شود. ابن‌عاشور در *التحریر والتنویر* با بیانی فنی‌تر میان فعل ماضی و مضارع تفاوت قائل شده است و استدلال می‌کند که فعل نهی چون دال بر زمان حال می‌باشد، به تلبس به «منهی عنه» یا دست‌کم امکان آن اشاره دارد، ولی فعل ماضی بر تحریمی مقرر - و ثابت‌شده در گذشته - دلالت دارد:

... تغییری که بین اسلوب و ساختار نهی در این آیات دیده می‌شود، از این جهت است که «لاتفعل» نهی از مضارع است که دلالت بر زمان حال می‌کند؛ پس اشاره دارد که «منهی عنه» واقع شده یا امکان وقوع دارد؛ برخلاف تعبیر «حرمت» که دلالت دارد که تحریم ثابت بوده و دارای سابقه است<sup>۱</sup> (ابن‌عاشور، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۷۷).

چنان‌که دیده می‌شود، ابن‌عاشور سخنی از حکم امضایی و تأسیسی یا ابداعی نیاورده است، ولی او قبول می‌کند که فعل ماضی و خبری «حرمت» دال بر حرمتی پیشینی است و به‌قرینه مقابله، در نهی، چنین دلالتی نیست، بلکه برعکس، صیغه نهی بر عدم حرمت پیشینی دلالت دارد. همچنین برداشت دیگر او آن است که نهی «لاتفعل» نشان

۱. «غیر اسلوب النهی فیہ لأنّ "لاتفعل" نمی‌عن المضارع الدالّ علی زمن الحال فیؤذن بالتلبس بالمنهی، أو إمكان التلبس به، بخلاف حرمت فیدلّ علی أنّ تحریمه أمر مقرر». ابن‌عاشور نیز این ادعا را ذیل آیه ۲۳ سوره مبارکه نساء ارائه می‌کند، ولی تغییر فعل مضارع به ماضی را با توجه به تفاوت میان آنها، دلیل بر تحریمی با سابقه قبلی شمرده است.

از انجام یا دست کم امکان انجام فعل حرام در زمان حال دارد؛ برخلاف فعل «حرمت»؛ زیرا «حرمت» بدین معناست که در فعل «حرمت» چنین برداشتی وجود ندارد، بلکه چون دالّ بر حرمتی مقرر و از پیش ثابت است، امکان تلبس به منهی عنه مفروض نیست. در نتیجه گیری این بخش باید افزود، در این دیدگاهها و نظرات تفاوت‌هایی دیده می‌شود و همه این محققان یک نظریه را مطرح نکرده‌اند، ولی وجه مشترکی از همه آنها قابل استفاده است و آن اینکه از ساختار فعل ماضی در قرآن کریم مثل «حرمت»، استفاده سابقه‌داری حکم قرآنی - و امضایی بودن آن - شده است. این مطلب در کلام آیت‌الله طالقانی به شکل ادعایی عام و روشن بیان شده است، ولی مانند بسیاری از مباحثی که در تفسیر ذیل آیاتی خاص مطرح می‌شود، دکتر صادقی‌تهرانی و ابن‌عاشور این ادعا را به شکل کلی مطرح نکرده‌اند و به تناسب آیه ۲۳ سوره نساء به این بحث وارد شده‌اند، اما دکتر صادقی‌تهرانی نیز پذیرفته است که استفاده از فعل ماضی «حرمت» به جای فعل مضارع، دلیل بر آن است که این حکم قرآن کریم دارای پیشینه‌ای گسترده در تمامی شرایع پیش از قرآن دارد؛ چنان‌که ابن‌عاشور نیز کاربرد فعل «حرمت» به جای افعال مضارع را دلیل بر حکمی دارای پیشینه پیش از قرآن دانسته است. این برداشت نه تنها به شکل کلی قابل تصدیق نیست، بلکه حتی در آیه ۲۳ سوره نساء نیز با اشکالات جدی روبه‌رو می‌باشد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

## ۲. نقد و بررسی ادعای دلالت فعل ماضی بر حکم امضایی

در مورد این برداشت، چند اشکال و ملاحظه به نظر می‌رسد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

### ۲-۱. دو اشکال نقضی از این آیات

باتوجه به اینکه اصل این ادعا و برداشت در مورد آیه ۲۳ سوره نساء مطرح شده است، دو اشکال نقضی از همین آیه شریفه و آیه قبل آن وجود دارد.

### ۱-۱-۲. امضایی بودن حرمت ازدواج با دو خواهر، با فعل ماضی

یکی از موارد ازدواج‌های حرام، جمع میان دو خواهر و ازدواج همزمان با آنهاست که طبق نقلی از ابن عباس و قتاده، جمع میان دو خواهر پیش از اسلام رایج بود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۱۷) و از ادامه آیه شریفه نیز همین امر قابل استفاده است که این گونه ازدواج، سابقه در جاهلیت و دست کم نزد مردم عصر نزول قرآن کریم داشته است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۶۵ / قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۱۹):

... وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً... و همچنین جمع میان دو خواهر [در یک زمان ممنوع است]، جز آنچه [پیش از اعلام این حکم] انجام گرفته باشد؛ زیرا خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است (نساء: ۲۳).

در عین حال در قرآن مجید در مورد ازدواج همزمان با دو خواهر، با همین فعل ماضی «حرمت» و همین آیه شریفه تحریم ارائه شده است؛ به خصوص که یک فعل «حرمت» برای موارد گوناگون آمده است:

حُرْمَتُ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ... وَ حَلَائِلُ أَبْنَاتِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ... [ازدواج با این زنان] بر شما حرام شده است: مادرانتان و... و [نیز] همسران پسرانتان که از نسل شما هستند [بر شما حرام شده است] و همچنین جمع میان دو خواهر [در یک زمان ممنوع است]... (نساء: ۲۳).

بنابراین صرف این فعل نشان از حرمت فعل در همه قبایل و نفرت‌انگیز بودن و امضایی بودن آن ندارد.

دکتر صادقی تهرانی نیز با اینکه فعل ماضی «حرمت» را دال بر حرمتی سابقه‌دار شمرده بود (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۸۰)، به ناچار این بخش از آیه را به دلیل خاص استثنا می‌کند! ولی عجیب آنکه ابن عاشور این حکم حرمت جمع میان دو خواهر را که سابقه در جاهلیت ندارد، به عنوان شاهد بر مدعای خویش می‌شمرد؛ زیرا حکم حرمت به «أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» تعلق گرفته است و مضارع می‌باشد. وی پس از آنکه این جمله را از ابن عباس نقل می‌کند: «همه ازدواج‌های حرام در اسلام در جاهلیت نیز حرام بود، غیر از ازدواج با زن پدر و ازدواج همزمان با دو خواهر که در جاهلیت مجاز بودند» (ابن عاشور، [بی تا]، ج ۴، ص ۷۷)، آن را دلیل بر مدعای خویش



شمرده و نوشته است:

به دلیل همین که حرمت ازدواج همزمان با دو خواهر، در جاهلیت سابقه نداشته است، می‌بینیم که قرآن مجید از حرمت این ازدواج با فعل مضارع تعبیر نموده است و فرموده است: «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» (همان).

تعجب از آن روست که در حرمت ازدواج با دو خواهر نیز حکم تحریم با فعل «حرمت» افاده شده است، ولی به فعل مضارع (تأویل به مصدر رفته) تعلق گرفته است: «وَأَنْ تَجْمَعُوا فِي مَوْضِعِ الرَّفْعِ عَطْفَ عَلِيٍّ الْمَحْرَمَاتِ أَيْ وَحَرْمٍ عَلَيْكُمُ الْجَمْعُ بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۶)؛ بر این اساس طبق قاعده ادعایی ایشان در شناخت حکم امضایی، در مورد حرمت ازدواج با دو خواهر نیز از فعل ماضی استفاده شده است، نه نهی و ایشان باید این مورد نقض را پاسخ دهد که چگونه با آنکه این حکم در جاهلیت سابقه نداشته، با فعل ماضی «حرمت» بیان شده است، نه فعل نهی «لا تجمعوا بین الأختین»، در حالی که ابن عاشور همین نقض را به عنوان شاهد شمرده است!

آیت الله طالقانی نیز که این ادعا را در مورد دلالت فعل خبری بر حکم امضایی مطرح می‌کند، نسبت به معطوف‌های متعدد در همین آیه - که با همین فعل ماضی خبری آمده است - آن احکام را ابداعی و تأسیسی شمرده است. وی هفت مورد نخست در آیه حرمت ازدواج - یعنی مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر - را امضایی و بقیه را تأسیسی و از احکام ابداعی قرآن کریم می‌شمارد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۳۳)، در حالی که حکم همه آنها از همان «حرمت» استفاده می‌شود! ایشان در مورد حکم حرمت جمع میان دو خواهر، آن را از ابداعات قرآن - نه از احکام امضایی - شمرده است، در حالی که تصریح می‌کند عطف بر «أمهاتکم» است:

«وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» همچون دیگر معطوفات و محرمات، عطف به «أمهاتکم» است که به صورت فعل حدوثی و استمراری مضارع به تأویل مصدر آمده تا عطف فعل به اسم نباشد. فعل حدوثی «أَنْ تَجْمَعُوا...»، تحریم ابتدایی و ابداعی جمع بین اختین را می‌رساند: «و همچنین بر شما مؤمنان حرام شده است که دو خواهر را با هم ازدواج کنید» (همان، ص ۱۳۷).

## ۲-۱-۲. مناقشه در تأسیسی بودن حرمت ازدواج با همسر پدر

تنها مورد از موارد ازدواج‌های حرام که در این آیات سوره مبارکه نساء با فعل نهی - نه فعل ماضی «حرمت» - بیان شده است، ازدواج با همسر پدر است: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ...» و با زنانی که پدرانتان با آنان ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه [پیش از اعلام این حکم] انجام گرفته باشد...» (نساء: ۲۲) ظاهراً باتوجه به همین مورد و ساختار متفاوت فعل آن است که چنین تفاوتی میان افعال در دلالت بر حکم امضایی و تأسیسی دیده شده و این حکم تأسیسی شمرده شده است. درحالیکه به نظر می‌رسد اینکه خداوند متعال با شدیدترین تعابیر، این ازدواج را مقت، فاحشه و راهی زشت شمرده است با تأسیسی بودن آن در شریعت اسلامی اصلاً سازگار نیست: «... إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا...» یقیناً این عمل، عملی بسیار زشت و منفور و بد راهی است» (نساء: ۲۲). این تعبیر حتی از تعبیر در مورد زنا نیز شدیدتر است: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجِيْنَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء: ۳۲) و روشن است که این‌گونه تعابیر در مقام تعلیل به ارتکازات عرفی است که با تأسیسی بودن سازگار نیست. درعین حال تأسیسی نبودن حرمت ازدواج با همسر پدر، منافاتی با اینکه در بین عرب جاهلی چنین ازدواجی انجام می‌شده یا حتی رایج بوده، ندارد (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۵۲۳)، ولی با تأسیسی بودن حکم حرمت این ازدواج ناسازگار است؛ همچنان‌که نقل شده است ازدواج با همسر پدر در هیچ امت و دینی جایز نبوده (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۶۷) و طبق روایتی، پیامبر ﷺ تصریح می‌فرماید که حرمت ازدواج با همسر پدر را

عبدالمطلب در جاهلیت سنت کرد و خداوند نیز با همین آیه آن را امضا فرمود:

إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خَمْسَ سُنَنِ أَجْرَاهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْإِسْلَامِ حَرَمَ نِسَاءِ الْأَبَاءِ عَلَيِ الْأَبْنَاءِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ ...: عبدالمطلب پنج سنت در جاهلیت قرار داد که خداوند عزوجل در اسلام آن را اجرا کرد؛ عبدالمطلب زنان پدران را بر پسرانشان ممنوع کرد و خداوند عزوجل آیه نازل فرمود:

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ ...» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۴۱۵).

به‌علاوه ازدواج با محارم - مانند مادر و خواهر - به برخی ادیان همچون مجوس نسبت داده شده، در روایات فراوانی بدان اشاره شده است؛ حتی نقل شده است که

مستمسک مجوس برای ازدواج با خواهر، سنت حضرت آدم بوده است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۴۶).

## ۲-۲. بررسی مستند این دیدگاه

سوالی که در این باره وجود دارد آن است که آیا این برداشت متکی به استظهار از این تعابیر است که مثلاً این گونه افعال ماضی دلالت بر وقوع فعل - مثلاً تحریم - در گذشته می‌کند یا متکی به استقراء و استقصاء آیات قرآنی در این باره است؟ چنان‌که گذشت، این دیدگاه بیشتر به وجه نخست (دلالت فعل ماضی بر اخبار از گذشته) ناظر بود، ولی هردو وجه محتمل را بررسی می‌کنیم؛ زیرا هردو جای تأمل دارد.

### ۲-۲-۱. بررسی ظهور عرفی

اگر این برداشت مبتنی بر استظهار باشد، باید به سراغ عرف رفت؛ چراکه ملاک در برداشت، فهم عرف است تا آنجا که حتی قواعد اصولی نیز در برابر عرف، شمول و عمومیت غیرقابل استثنا ندارند (ر.ک: خمینی، [بی‌تا]، ص ۲۳۶) و باید با فهم عرفی، مباحث الفاظ را مورد ارزیابی قرار داد.

اولاً، اگر فعل ماضی اقتضای دلالت بر تحقق فعل در زمان گذشته را داشته باشد، ولی در مقابل ممکن است استظهار شود که جار و مجرور «علیکم» در «حرمت علیکم» یا «کتب علیکم» ظهور در تأسیسی بودن دارد؛ چون وقتی در کتاب آسمانی مسلمانان به آنان خطاب شده است: «بر شما امری حرام یا واجب شده ...»، برداشت عرف این است که این حکم از احکام تأسیسی اسلام و مسلمانان می‌باشد و جعل جدیدی را نشان می‌دهد. اگر این ظهور در تأسیسی بودن حکم، قوی‌تر از ظهور فعل ماضی در امضایی بودن نباشد، کمتر نیست و دست‌کم این ادعای معارض باعث سقوط ظهور طرفین خواهد شد. همین نکته سبب می‌شود در مفاد این جمله دقت بیشتری صورت گیرد که چگونه حکمی با فعل ماضی برای جمعیت حاضر ایراد شده است؟ توضیحات بعدی این مطلب را روشن‌تر خواهد کرد.

ثانیاً، فعل ماضی با حفظ معنای دلالت بر تحقق فعل در گذشته، معنای روشنی

می‌تواند داشته باشد که در این صورت هیچ دلالتی بر حکم امضایی نخواهد داشت و آن اینکه جعل و تشریح الهی لزوماً همزمان با نزول این آیات صورت نگرفته بود و همان‌گونه که برخی از تشریحات الهی اساساً در قرآن نیامده و پیامبر ﷺ آن را بیان کرده است، برخی از تشریحات سابق بر نزول این آیات بوده که خداوند متعال در این آیات از آن خبر می‌دهد؛ برای مثال در آیه ۴ سوره مائده می‌فرماید:

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ

الْحِسَابِ: از تو می‌پرسند: چه چیزی بر آنان حلال شده؟ بگو: همه پاکیزه‌ها و شکاری که حیوانات شکاری که به آنها شکار کردن را تعلیم داده‌اند، در حالی که از احکام تزکیه‌ای که خدا به شما آموخته به آنها می‌آموزید، بر شما حلال شده است؛ بنابراین از آنچه آنان برای شما [گرفته‌اند و] نگاه داشته‌اند بخورید و نام خدا را [هنگام فرستادن حیوان شکاری] بر آن بخوانید و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا حسابرسی سریع است.

ظاهر آن این است که مردم از حکمی سابق پرسیده‌اند و خداوند نیز با فعل ماضی آن را برایشان بیان کرده است؛ پس این آیات می‌تواند اخبار از انشائاتی در عالم لوح محفوظ باشد (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۳) که ارتباطی به دلالت بر حکم امضایی ندارد.

ثالثاً، در این‌گونه موارد، خصوص معنای ماضی و گذشته مد نظر نیست (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۵۸)؛ چنان‌که در آیه ۵ سوره مائده و در ادامه آیه قبل، همان «حَلَّيْتُ طَيِّبَاتٍ» با همان فعل ماضی و با ظرف زمان «اليوم» آمده است که به‌روشنی نشان از انسلاخ معنای گذشته از فعل دارد: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ». در چنین مواردی می‌توان ادعا کرد این فعل ماضی برای «انشاء» است.

توضیح آنکه فعل ماضی در استعمالی رایج برای انشا به‌کار می‌رود - یعنی در این‌گونه موارد اساساً جمله خبری نیست و انشایی است - تا آنجا که طبق تصریح شیخ رضی بیشترین فعلی که برای انشاهای ایقاعی واقع می‌شود، فعل ماضی است (رضی استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۱)؛ همان‌گونه که در مورد دعا یا انشای عقود و ایقاعات چنین بوده و فعل ماضی صریح در انشا شمرده شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۱۷/ همو، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۶۹). در مورد آیات مورد اشاره نیز این ادعا که فعل

ماضی در انشا به کار رفته است، گزافه نیست؛ چراکه قائل آیات قرآن مجید شارع مقدس است (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۲۷) و انشأبودن این خطابات مخصوصاً با «علیکم» کاملاً متفاهم است:

«حُرْمَتُ» در این آیه شریفه، اخبار از تحریم در زمان گذشته نیست، بلکه انشای حکم حرمت است؛ مثل «بعث» یا «طلقت» که برای انشای بیع و طلاق به کار می‌روند و خبری نیستند (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۸۳).

آلوسی همین دیدگاه را در مورد آیه «حُرْمَتُ ...» بیان کرده است: «این جمله انشایی است و مقصود از آن خبر دادن از تحریمی در زمان گذشته نیست» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۵۸). ابوحیان نیز در مورد آیه شریفه به نکته درستی تکیه می‌کند که افعال ارائه‌کننده احکام شرعی، اصلاً اختصاص به زمان ماضی ندارند و مانند انشاء قسم با «أقسمت» بوده، نباید با موارد دیگر خلط شود و نتیجه آنکه ممکن است این احکام، امضایی و تقریری، یا تأسیسی باشند (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۷۸). برخی دیگر از مفسران اگرچه به این مطلب تصریح نکرده‌اند، ولی گویا این مطلب برایشان روشن است؛ مثلاً برخی مفسران همچون فخر رازی با این اشکال روبه‌رو شده‌اند که وقتی «حُرْمَتُ» دال بر زمان مستقبل باشد، چگونه با زمان ماضی «... الا ما قد سلف» استثنا خورده است؟ این پرسش، نشان از تسلیم و وضوح ماضی نبودن فعل دارد، و گرنه اشکال مرتفع بود:

در این آیه شریفه: «... إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ فِيهِ» اشکال معروفی است که مقتضای این آیه شریفه آن است که «مستثنی» مربوط به زمان گذشته باشد، ولی «مستثنی‌منه» مربوط به گذشته نباشد که درست نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۲).

شاهد اینکه ظهور عرفی آیه شریفه «حُرْمَتُ عَلَیْكُمْ ...» و موارد مشابه آن در انشا حکم است - نه اخبار از تحقق آن در گذشته - آن است که در کلام فقهای شیعه با همه اختلاف‌نظرها و تفاوت استظهارها، ردپایی از چنین برداشتی - اخبار از حکم سابق - از این آیات دیده نمی‌شود.

رابعاً، بر فرض اینکه فعل ماضی در این‌گونه موارد دلالت کند که پیش از نزول این آیه، حکم تشریح شده وجود داشته است، ولی اینکه حکم از چنان شمولی در تمامی

ادیان، ملل و قبایل برخوردار بوده و همه، آن را درک می‌کرده‌اند - چنان‌که آیت‌الله طالقانی و صادقی تهرانی مدعی شدند - از کجا استفاده می‌شود؟! با فرض اینکه از این تعابیر، امضایی بودن برداشت شود، به چه دلیل از افعال امر استظهار تأسیسی بودن کرده‌اند؟! فعل امر که بی‌اشکال دلالتی بر تأسیسی بودن ندارد. چه اینکه طبق این بیان، تکلیف بقیه تعابیر - همچون محرم، حلّ و... - نیز روشن نشده است؛ با آنکه ظاهر این ادعاها حصر بود.

## ۲-۲-۲. الحاق باتوجه به «استقراء احکام قرآن»

برداشت آیت‌الله طالقانی مبنی بر دلالت جمله‌های خبری در حوزه احکام بر احکام امضایی، اگر بر استقراء و استقصاء موارد گوناگون از قرآن کریم مبتنی باشد، قابل پذیرش خواهد بود، ولی باید همه موارد احکام قرآن بررسی شود و در صورت نداشتن موارد نقض می‌توان آن را پذیرفت، درحالی‌که استقصاء موارد گوناگون آیات قرآن مجید در حوزه بیان احکام نشان می‌دهد: اولاً، اثبات این ادعا مشکل است و نمی‌توان به صرف خبری بودن یا ماضوی بودن کلمه دالّ بر حکم، آن حکم را امضایی به‌شمار آورد؛ زیرا وضع بسیاری از احکام از جهت امضایی و تأسیسی بودن آن اندازه روشن نیست تا بتوان به نتیجه‌ای عام دست یافت.

ثانیاً، اگر در این موارد باتوجه به قاعده «الحاق شیء به اعم و اغلب»<sup>۱</sup> چنین استنتاجی صورت گیرد، چند اشکال به‌نظر می‌رسد:

این قاعده تا به اطمینان (مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۱۷۸) یا ظهور و قرینه عرفی منجر نشود (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۵)، فایده‌ای بر آن مترتب نیست؛ زیرا حداکثر آن است که غالب موارد یک موضوع بررسی شود، اما اینکه یک یا چند مورد مشکوک به آن غالب ملحق شود، نیازمند دلیل است؛ چراکه حداکثر گمان و ظنی حاصل می‌شود که

۱. مقصود از این قاعده که گاهی از آن به قاعده «غلبه» یا «الظن یلحق الشیء بالأعم الأغلب» یاد می‌شود، آن است که وقتی در اغلب مصادیق یک کلی، حکمی خاص جاری است، ظن و گمان، حکم به الحاق مورد مشکوک به آن موارد غالبی می‌کند.

دلیلی بر اعتبارش نیست (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۳۰۷/خویی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۱۹۵ و ج ۸، ص ۳۹۵)؛ پس کلیت قاعده «الحاق شیء به اعم و اغلب» قابل اعتماد نیست (وحید بهبهانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۶۴/همو، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۲۴)، به خصوص که این قاعده - بر فرض تمامیت - به الحاق موضوعات خارجی مربوط است و برای کشف احکام کلی مفید نیست. نکته آخر اینکه این قاعده حداکثر برای موارد مشکوک است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۲۳) و اگر قراین و شواهدی بر خلافش باشد، موضوع شک منتفی می شود و ظن و گمانی نیز حاصل نمی شود.

اما چون تکلیف بسیاری از احکام قرآنی - از جهت امضایی و تأسیسی بودن - آن اندازه روشن نیست که بتوان از مجموع موارد به غالب مسلّمی رسید، استناد به مثل این قاعده جایی نخواهد داشت. درعین حال به برخی آیات اشاره می کنیم که نشان می دهد این ادعا در مورد بسیاری از آیات صادق نیست.

احکام گوناگون تأسیسی در قرآن کریم هست که با فعل ماضی آمده است. یکی از موارد روشن آن، جواز روابط زناشویی در شب های ماه مبارک رمضان بوده که با فعل ماضی آمده است: «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ» (بقره: ۱۸۷)، در حالی که از خود قرآن مجید معلوم می شود که این حکم حلیت، مسبوق به حکم حرمت بوده است پس با این خطاب (فعل ماضی)، حکمی ارفاقی، جعل و انشاء جدید شده است:

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنْكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ... در شب و روزهایی که روزه دار هستید، آمیزش با زنانان برای شما حلال شد. آنان برای شما لباس و شما برای آنان لباسید. خدا می دانست که شما [پیش از حلال شدن این کار] به خود خیانت می کردید؛ پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. اکنون [آزادید که] با آنان آمیزش کنید... (بقره: ۱۸۷).

آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ: ای اهل ایمان! به همه قراردادهای وفا کنید» (مائده: ۱) به رغم آنکه با صیغه امر است، درباره یکی از احکام مسلّم امضایی و عقلایی است.

آیات فراوانی در قرآن کریم به تقوا و عبادت امر می کنند و با فعل امرند، نه ماضی،

درحالی که از تکالیف فطری و امضایی‌اند، نه تأسیسی. یا آیاتی چون: «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ: آنچه از غنیمت [در میدان جنگ] گرفته‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است» (انفال: ۶۹)، «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ: بنابراین از پلیدی بت‌ها و از گفتار باطل [چون دروغ، افتراء، غیبت و شهادت ناحق] دوری گزینید» (حج: ۳۰).

در انتها آیه دیگری را باید از نظر گذرانند که خداوند از قول حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند: «و مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ...: و آنچه را از تورات پیش از من بوده، تصدیق دارم و [آمده‌ام] تا برخی از چیزهایی را که [در گذشته به سزای ستمکاری و گناهانتان] بر شما حرام شده، حلال کنم...» (آل عمران: ۵۰) که درعین اینکه از فعل ماضی برای برخی محرمات سابق استفاده شده است: «حُرِّمَ عَلَيْكُمْ»، حضرت عیسی علیه السلام فرموده است من آمده‌ام تا آن محرمات را بر شما حلال کنم که نشان می‌دهد این محرمات از امور نفرت‌انگیز و عمومی نبوده که خداوند از حرمت آن دست کشیده است، درحالی که در بیان آیت‌الله طالقانی استفاده فطری بودن و نفرت‌انگیزی شده بود:

«حُرِّمَتْ» خبر امضایی از گذشته است که حرمت اصول این محرمات در همه ادیان و ملل و قبایل و در شرایط و جوامع مختلف، جاری و شکستن حدود آن استثنایی و نفرت‌انگیز بوده است و همین بنیادی و فطری بودن این محرمات را می‌رساند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۳۲).

## نتیجه

استفاده از افعال گوناگون، وجوه و دلایلی دارد که از جهات مختلف تفسیری، ادبی، بلاغی و حتی فقهی قابل بررسی است. کاربرد «فعل ماضی» نیز به‌عنوان نشانه‌ای برای امضایی شمردن احکام قرآن کریم به‌وسیله برخی مفسران معاصر مطرح شده است و به‌نظر می‌رسد ریشه در برخی عبارات مفسران پیشین دارد. این نظر که ذیل آیه ۲۳ سوره نساء - آیات مربوط به محرمات ازدواج - عنوان شده است، از جهات گوناگون





نیازمند بررسی است. نظر مذکور که از جهت مستند، به خبری بودن و گذشته بودن فعل ماضی مستدل شده است، محل ایراد می باشد؛ زیرا نه ظهور عرفی موافق آن و نه موارد قرآنی اثبات کننده آن است. موارد نقض متعددی - مانند آیه ۲۳ سوره نساء و... - برای آن هست و وجوه گوناگونی برای استفاده از فعل ماضی برای حکم تأسیسی یافت می شود که ملازمه میان ماضی بودن فعل و امضایی بودن حکم آن را ابطال می کند؛ پس ماضی بودن فعل دال بر حکم در قرآن مجید، دلیل بر امضایی بودن حکم نخواهد بود.

## منابع

١. آلوسی، سيد محمود؛ روح المعانی فی تفسير القرآن العظيم؛ ج ٢، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
٢. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير والتنوير؛ ج ٤، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، [بی تا].
٣. ابوحيان، محمد بن يوسف؛ البحر المحیط فی التفسير؛ ج ٣، بيروت: دارالفکر، ١٤٢٠ق.
٤. اردبیلی، احمد بن محمد؛ زبدة البيان فی أحكام القرآن؛ تهران: المكتبة الجعفرية، [بی تا].
٥. انصاری، مرتضى؛ فرائد الأصول؛ ج ١، چ ٩، قم: مجمع الفكر الإسلامی، ١٤٢٨ق.
٦. بروجردی، سيد حسين؛ الحاشية على كفاية الأصول؛ تقرير بهاء الدين حجتی بروجردی؛ ج ٢، قم: انصاریان، ١٤١٢ق.
٧. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ ج ٢، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤١٨ق.
٨. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة؛ ج ٢٠، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ق.
٩. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن يوسف بن مطهر؛ نهاية الوصول إلى علم الأصول؛ ج ١، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٣١ق.
١٠. حلّی، جعفر بن حسن؛ المختصر النافع فی فقه الإمامية؛ ج ١، چ ٦، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية، ١٤١٨ق.
١١. —؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحرام والحلال؛ ج ٢، چ ٢، قم: مؤسسه

- اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۲. خمینی، سیدروح‌الله؛ *الخلل فی الصلاة*؛ قم: چاپخانه مهر، [بی‌تا].
۱۳. —؛ *تهذیب الأصول*؛ تقریر جعفر سبحانی؛ ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۳ق.
۱۴. خوئی، سیدابوالقاسم؛ *موسوعة الإمام الخوئی*؛ ج ۷ و ۸، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۱۵. رضی استرآبادی، محمدبن‌حسن؛ *شرح الرضی علی الکافیہ*؛ ج ۴، چ ۴، تهران: مؤسسه الصادق، ۱۳۸۴.
۱۶. زمخشری، محمود؛ *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ ج ۱، چ ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۷. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان*؛ ج ۶، چ ۲، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۱۸. صدر، سیدمحمدباقر؛ *المعالم الجدیة للأصول*؛ ج ۲، قم: کنگره شهید صدر، ۱۳۷۹.
۱۹. —؛ *دروس فی علم الأصول*؛ ج ۱، چ ۵، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۰. طالقانی، سیدمحمد؛ *پرتوی از قرآن*؛ ج ۶، چ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۲۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۴، چ ۵، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طبرسی، احمدبن‌علی؛ *الإحتجاج*؛ ج ۲، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. طبری، محمدبن‌جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۴، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۴. فخر رازی، محمدبن‌عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ ج ۱۰، چ ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۵. قرطبی، محمدبن‌احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ ج ۵، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۴.
۲۶. مجتهد شبستری، محمد؛ *نقدی بر قرائت رسمی از دین*؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.

٢٧. مدیرشانه چی، کاظم؛ آیات الأحكام؛ ج ٧، تهران: سمت، ١٣٨٦.
٢٨. مراغی، سید میر عبدالفتاح؛ العناوین؛ ج ١، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤١٧ق.
٢٩. مشکینی، علی؛ إصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها؛ ج ٦، قم: نشر الهادی، ١٤١٦ق.
٣٠. نایینی، محمد حسین؛ فوائد الأصول؛ تقرير محمد علی کاظمی خراسانی؛ ج ٤، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٣٧٦.
٣١. نراقی، ملا احمد؛ عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام و مهمات مسائل الحلال والحرام؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤١٧ق.
٣٢. نیشابوری، حسن بن محمد؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ ج ٢، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٦ق.
٣٣. واسعی، سید محمد؛ «فقه و عرف»، مجله قیسات؛ ش ١٥-١٦، زمستان ١٣٧٩، ص ٥٨٤٢.
٣٤. وحید بهبهانی، محمد باقر؛ الحاشیة علی مدارک الأحكام؛ ج ١، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤١٩ق.
٣٥. —؛ مصابیح الظلام؛ ج ١، قم: مؤسسة العلامة المجدد البهبهانی، ١٤٢٤ق.